مستند

آغاز عرضه اینترنتی جنجالی‌ترین مستند جشنواره عمار

عرضه اینترنتی مستند جنجالی «زمستان یورت» که روایتی است از مشکلات و مسائل کارگران جان‌باخته معدن یورت و به وضعیت کارگران فعلی آن می‌پردازد، آغاز شد. به گزارش «وطن‌امروز»، مستند «زمستان یورت» که به کارگردانی میلاد میرزاباقری و تهیه‌کنندگی علی دهقان در مدرسه سینمایی عمار تولید شده است، جایزه ویژه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار در بخش نقد درون‌گفتمانی را هم در کارنامه دارد. این مستند علاوه بر بیان و پیگیری مسائل کارگران معدن یورت، نقش فعالان عدالتخواه برای جلوگیری از تکرار چنین وقایعی را بررسی می‌کند. گفتنی است، در روزهای اخیر، با کارشکنی برخی مسؤولان، از اکران این مستند برای اهالی هنر و رسانه، در استان گلستان جلوگیری شده بود. همچنین حدود یک ماه پیش نیز با دستور شورای تأمین شهرستان آزادشهر گلستان، از اکران این مستند در این شهر جلوگیری شده بود. معدن زغال‌سنگ زمستان یورت آزادشهر، اردیبهشت‌ماه سال جاری دچار حادثه شد که طی آن ۴۳ نفر از کارگران معدن جان باختند و بیش از ۴۰۰ نفر مصدوم شدند. بعد از این حادثه برخی کارگران معدن که نسبت به پرداخت نشدن حقوق‌شان و مسائل دیگر معدن، معترض بودند، اخراج شده‌اند.

گیشه

«به وقت شام» را در این سینماها ببینید

فیلم سینمایی «به وقت شام» جدیدترین اثر ابراهیم حاتمی‌کیا از ۲۳ اسفندماه در سینماهای تهران و شهرستان‌ها به نمایش درمی‌آید. به گزارش «وطن‌امروز»، این فیلم در سینماهای کورش، آزادی، مگامال، گالری ملت، چارسو، باغ کتاب، پردیس شهرک، پردیس اطلس، زندگی، اریکه ایرانیان، جوان، ماندانا، تیراژه، سپیده، سمرقند، ارگ، سروش، پیروزی، راگا، شکوفه، فلسطین، کیان، بهمن، شاهد، فردوسی و... به نمایش درمی‌آید. «به وقت شام» قصه ۲ خلبان ایرانی را روایت می‌کند که قصد دارند مردم را از محاصره داعش خارج کنند اما با سقوط هواپیما آنها به سرنوشتی عجیب دچار می‌شوند. جدیدترین اثر ابراهیم حاتمی‌کیا به ۳ زبان انگلیسی، عربی و فارسی به تولید رسیده است. هادی حجازی‌فر و بابک حمیدیان بازیگران اصلی این فیلم هستند و به همراه آنها، جمعی از بازیگران مطرح سوری و لبنانی نیز در فیلم ایفای نقش می‌کنند. این فیلم سینمایی به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا و تهیه‌کنندگی محمد خزاعی، جدیدترین محصول سازمان هنری - رسانه‌ای اوج است که در سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر رونمایی و موفق به دریافت ۳ سیمرغ بهترین کارگردانی، بهترین صداگذاری و بهترین موسیقی متن شد.

سینمای جهان

رابرت دنیرو:

دنیای ترامپ مملو از ناسزا و حرص است

رابرت دنیرو در تجمع «صندوق کمک‌های خیریه» که سازمانی برای تحصیل کودکان بی‌بضاعت است به انتقاد شدید از رئیس‌جمهور آمریکا پرداخت. به گزارش فارس به نقل از هالیوود ریپورتر، رابرت دنیرو، ستاره سرشناس سینمای آمریکا در تجمع «صندوق کمک‌های خیریه» که سازمانی برای تحصیل کودکان بی‌بضاعت است به انتقاد شدید از رئیس‌جمهور آمریکا پرداخت. دنیرو هنرپیشه دارنده اسکار در سخنرانی خود ضمن صحبت درباره امور خیریه، به انتقاد ترامپ پرداخت و او را «دنیای ناسزا و حرص» عنوان کرد. دنیرو درباره این کار خیریه که درباره ادامه تحصیل کودکان فقیر است، گفت: تحصیلات عالی واقعا مهم است لیکن تحصیل بدون اخلاق و انسانیت خوب نیست. به رئیس‌جمهور آمریکا نگاه کنید، او در دانشگاه پنسیلوانیا در باکیفیت‌ترین حالت تحصیل کرده اما هنوز «احمق و خرفت» است و هیچ‌گونه حس انسانی یا ترحم در وجودش نیست. دنیرو در آخر گفت: با این وجود حتما در یک دانشگاه مشروع ادامه تحصیل دهید. شما که قرار نیست رئیس‌جمهور آمریکا شوید. شما می‌توانید یک شغل درست و شرافتمندانه داشته باشید. چرا که نه؟ و می‌توانید عزت و صداقت شغلی‌تان را حفظ کنید. دونالد ترامپ نسبت به تمام روسای جمهور پیشین آمریکا از کمترین اقبال در بین هنرمندان هالیوودی برخوردار است. این واکنش در بسیاری جناح‌ها و احزاب سیاسی هم مشهود است.

نگاهی به رمان «بی‌اسمی» اثر «احمد شاکری»

در جست‌وجوی گمنامی

فهیمه اسماعیلی: «چشم باز کرد. مردی را نگاه می‌کرد که روی شیشه بخارگرفته مقابلش محو و شبح‌گونه بود. با اورکت کره‌ای روی شلوار چهار جیب خاکی‌اش. بند پوتین‌هایش شل بود اما گویا به آن اهمیتی نمی‌داد. کوله را روی شانه چپش انداخته بود و دست باندپیچی‌شده‌اش را توی سینه‌اش نگه داشته بود. کلاه بافتنی تا روی گوش‌هایش پایین آمده بود و چشم‌های بی‌اعتمادش که به او ظاهری محجوب می‌داد را پنهان می‌کرد. مرد ایستاده میان شیشه کنار رفت. نگاهش به عمق شیشه واگن نفوذ کرد. چشمش از مرد میانسال به ۲ نوجوانی دوخته شد که خیره، او را می‌پاییدند. به خود که آمد، دید آخرین نفری است که روی سکوی شماره ۳، مقابل پنجره واگن ۱۷ ایستاده است. اعزام بزرگ شروع شده بود. قطار مملو از سربازانی بود که سرخوشانه سرها را از پنجره کوپه‌ها بیرون آورده بودند و پرچم‌های‌شان را تکان می‌دادند و سرود می‌خواندند. هوا سرد بود و سوز برف شب قبل، صورت می‌سوزاند. بخار جوشان غلیظی از زیر قطار بالا آمد. صورت را به گرمایش سپرد. قطار محو شده بود. صداها محو شده بودند. فقط او مانده بود. چشم که می‌بست خودش را هم از یاد می‌برد». «بی‌اسمی»» این عنوان تازه‌ترین رمان «احمد شاکری» است. احمد شاکری که پیش از این رمان‌های «عریان در برابر باد» و «انجمن مخفی» از او منتشر شده بود، پس از چند سال وقفه و پرداختن به کارهای پژوهشی و نظری، اینک با رمانی با محوریت جنگ در بازار کتاب حضور پیدا کرده است.آنچه در ۲ پاراگراف بالا از این رمان آمد در واقع ورودی این اثر ادبی بود. در همان ابتدا خواننده با تصویری شبح‌گونه از مردی روبه‌رو می‌شود که هیبت کسانی را دارد که می‌خواهند عازم جبهه شوند اما در همان خط ابتدایی تردید و نبود جدیت در شخصیت «مرد» که تا پایان داستان با همین نام خوانده می‌شود، به چشم می‌آید. شخصیتی که قرار است عازم جبهه شود نه‌تنها تصویرش محو است و این محو و شبح‌گونگی تا پایان داستان وجود دارد و این شخصیت ناشناس می‌ماند، بلکه با پوتین‌هایی که بند آنها شل است، می‌خواهد در «اعزام بزرگ» شرکت کند. مسأله‌ای که در همان خط اول، این تصویر را به ذهن خواننده متبادر می‌کند که این «مرد!» در رفتن چندان جدی نیست، علاوه بر اینکه کوله‌اش را نیز روی یک شانه انداخته و همین نیز می‌تواند حاکی از آمادگی نداشتن شخصیت «مرد» باشد. همچنین همین بند پوتین و باز بودنش چندان اهمیتی برای «مرد» ندارد و باز هم جدی نبودن نیت مرد از حضور در یک اعزام سراسری را متبادر می‌کند. حتی وقتی پیرمرد «۶۰ ساله سرزنده» که مأمور کنترل بود به او درباره باز بودن بند پوتینش تذکر داد، بی‌توجه از کنار وی عبور کرد و اصلا وقعی ننهاد.«چه فرقی داشت کدام کوپه، کدام واگن یا حتی کدام قطار باشد؟ می‌توانست صبر کند و با قطار بعدی راه بیفتد». این جمله نیز می‌تواند به سیاق بالا اینگونه تعبیر شود که نویسنده و شخصیت اصلی همچنان مردد هستند از اینکه هدف‌شان از سوار شدن در قطار «اعزام بزرگ» چیست؟ یعنی عدم قطعیت در این بخش نیز مشهود است و می‌توان آن را اینگونه تفسیر کرد که شاکری و شخصیت اصلی قصه‌اش تصمیمی برای حضور در جبهه ندارند و حتی حاضر است با قطار بعدی که در ایستگاه‌های بسیاری توقف می‌کند، حرکت خود را آغاز کند. «مرد»ی که شخصیت اصلی است، برخلاف بچه‌هایی که در سنین نوجوانی در قصه و همین قطار نیز حاضر هستند چندان مردانه پا در میدان نگذاشته و جنگ رفتن یا سفر کردن برایش توفیر چندانی ندارد. نوعی سرگردانی در شخصیت اصلی به چشم می‌آید که چندان تناسبی با روحیات رزمندگان در سال‌های جنگ ندارد. «اعزام بزرگ»، «سربازانی که سرخوشانه سرهای‌شان را از پنجره کوپه بیرون آورده بودند»، «تکان دادن پرچم‌ها» و «خواندن سرود» تصاویری است که حاکی از شور رزمندگان برای حضور در جبهه‌هاست. تصاویری که شاید در کمتر اثری از آثار دفاع‌مقدس شاهد آن بوده باشیم که کسی شور و حال لحظات اعزام؛ آن هم یک «اعزام بزرگ» را اینگونه روایت کرده باشد و خواننده را در این حال و هوا سهیم کند. شاکری در این خطوط می‌توانست زمینه یک رمان بزرگ دفاع‌مقدس را فراهم کند اما خواننده هرقدر جلو می‌رود از این اثر ناامید می‌شود. این ناامیدی از آن حیث است که شاکری به ورطه فلسفه‌ورزی و بازی‌های زبانی در داستانش می‌غلتد.شاکری در این رمان از پیرنگ «سفر» برای ساختن قصه‌اش استفاده کرده است. سفری که مقصدش روشن است ولی در ظاهر قرار نیست به مقصد برسد. هرچند در پیرنگ سفر رسیدن به مقصد اهمیت چندانی ندارد، بلکه بیشتر چگونگی سفر است که در این پیرنگ اهمیت پیدا می‌کند اما در این نوع پیرنگ مشکل از آنجا ایجاد می‌شود که یکی خود را «راهنما» و دیگری را «مسافر» بپندارد. اتفاقی که خیلی زود درباره «بی‌اسمی» رخ می‌دهد و شخصیت «مرد» تبدیل به مسافر قطاری می‌شود که عازم جنوب است. آن هم در همان ابتدای کار وقتی که سوار قطار می‌شود ولی کوله‌اش در دستان «مأمور کنترل» جا می‌ماند. اینجا کشمکش میان «مرد» و شخصیتی به نام «علی‌اکبر» ایجاد می‌شود. «علی‌اکبر» فرمانده رزمندگان داخل قطار است و مسؤولیت آنها را برعهده دارد و از این رو مانع پیاده‌شدن فردی برای آوردن کوله از قطار می‌شود و همین زمینه حرکت داستان را ایجاد می‌کند. اما ماجرا به همینجا ختم نمی‌شود و حتی پس از رسیدن کوله به دست «مرد» باز هم مشکل به قوت خود باقی است، زیرا باید روشن شود چه چیزی داخل کوله بوده که تا این حد مهم بوده که باید قطار را برای آن متوقف می‌کردند و حتی «مرد» در جایی با عنوان «همه زندگی» و در جای دیگر با عبارت «مرگ و زندگی» از آن یاد می‌کند. کشمکش میان «مرد» و «علی‌اکبر» با کشیده شدن ترمز اضطراری قطار در اواسط داستان دوباره آغاز می‌شود و اینجا شخصیت «اصغر» نیز وارد این کشمکش می‌شود و او نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. یکی از نکاتی که درباره رمان «بی‌اسمی» باید مورد اشاره قرار گیرد، شخصیت‌های رمان است. اسامی انتخاب شده برای شخصیت‌های داستان اسامی خانواده سیدالشهدا(ع) هستند که در عاشورا برای ایشان جانفشانی کردند. «علی‌اکبر»، «اصغر»، «عباس»، «قاسم» و... که هرکدام از آنان دارای ویژگی‌هایی هستند که در برخی موارد رفتارها یا پرداخت آنها به گونه‌ای است که با تصویر خواننده از شخصیت‌های اصلی واقعه عاشورا در تناقض آشکار است: «زخم ترکش نیمی از صورتش را به هم پیچیده بود. از بینی و استخوان ابروی چپش چیزی باقی نمانده بود. رد زخم، ابرویش را برده بود. نگاه چشم چپش خیره و دریده بود...». این توصیفی است که از شخصیت «علی‌اکبر» در این رمان می‌شود در صورتی که جمال ظاهری در کنار خلق نیکو از ویژگی‌های حضرت علی‌اکبر(ع) ذکر شده اما می‌بینیم اینجا شخصیت علی‌اکبر نه‌تنها چنین ویژگی‌ای ندارد، بلکه صورتی به‌هم پیچیده دارد. احمد شاکری در این رمان، اثری سخت‌خوان نوشته که خواننده بی‌شک به سختی با آن ارتباط برقرار می‌کند. از این حیث که خط داستان روشن نیست و مفاهیم عمیقی که در اثر طرح شده، آن را تبدیل به اثری سنگین کرده که ممکن است لذت داستان‌خوانی را از خواننده سلب کند. او در این اثر که در ابتدا آن را به «شهدای مفقودالاثر و شهید ابراهیم هادی» تقدیم کرده، در واقع در پی ساختن اثری بوده تا نشان دهد رزمندگان ما با عالم غیب در ارتباط بوده‌اند و امدادهای آنها در روند جنگ بی‌تأثیر نبوده است. شاکری در این اثر در پی نشان دادن این است که رسیدن به «اسم اعظم» از مسیر بی‌اسمی و گمنامی می‌گذرد و مالک آن بودن نه‌تنها گره‌گشا نیست، بلکه گاهی می‌تواند انسان را از رسیدن به مقصد دور کند؛ اتفاقی که برای شخصیت «مرد» می‌افتد. او صاحب انگشتری است که اسم اعظم بر آن نقش بسته ولی مرد نه‌تنها هیچگاه از آن استفاده نمی‌کند، بلکه آن را گم می‌کند اما نوجوان‌هایی که بی‌هیچ ادعایی پا در مسیر جبهه‌ها گذاشتند به آن دست می‌یابند و به آن می‌رسند. شاید از این حیث باشد که شخصیت اصلی در ابتدا بند پوتین‌هایش شل است و برای رفتن مردد است، زیرا خود را صاحب چیزی می‌داند که گمان می‌برد شایسته آن بوده اما در ادامه می‌بینیم مالکیت بر چیزی به معنای شایسته بودن نیست. رمان «بی‌اسمی» اثر احمد شاکری در ۱۳۶ صفحه از سوی نشر اسم روانه بازار کتاب شده است.

امیری‌اسفندقه:

بیایید در واژگان‌مان خانه‌تکانی کنیم

ادبیات

مرتضی امیری‌اسفندقه، شاعر کشورمان در حاشیه جلسه نقد و بررسی کتاب «آینه‌کاری سکوت» گفت: ما در سرزمین شعر و شاعری رشد کردیم. از کودکی و در گهواره با شعر آشناییم و شعر در همه زندگی ما جریان دارد. شاعر باید به اطراف خود توجه داشته باشد و از اتفاقات روزمره غفلت نکند. نگاه شاعر این کتاب به هستی حاضر و ناظر است و نسبت به همه چیز شعور دارد و نگاه متفاوت او به طبیعت کتاب را متمایز کرده است. زمانی یک شاعر موفق است که چشم و گوش او باز باشد و با یادگیری ردیف و قافیه صرف، شاعر ساخته نمی‌شود. نیلوفر بختیاری در نگاه هم شاعر است و به جزئیات زندگی توجه دارد. ما در ادبیات پارسی با شعر عاشقانه مخالف نیستیم. شعر عاشقانه‌ای که انسانی باشد، نه نفسانی. البته شاعر نمی‌تواند زیبایی‌های یک پدیده را نادیده بگیرد ولی نباید در ظواهر بماند. امیری درباره استفاده از کلمات در شعر گفت: همه واژه‌ها باید تمیز و طاهر شوند. شاعر تا شاعر است همه واژه‌ها می‌توانند زندگی از سر گیرند. بیایید روزه کلمات بگیریم. در این فصل خانه‌تکانی کلمات خارجی و بی‌معنا را از فرهنگ لغات زبانی خود حذف کنیم. از فرهنگ غربی که پشت این کلمات خود را به ما تحمیل می‌کنند غفلت نکنیم. اصطلاحاتی مانند «اوکی» را می‌توان با کلمات فارسی جایگزین کرد. شعر پارسی شکل و معنا را با هم همزمان دارد و وهن و ناخلف نیست. با گرفتن اینها از شعر (مانند چیزی که در حال حاضر برخی به عنوان شعر به مردم تحویل می‌دهند) نمی‌توان ادبیات را دچار خدشه کرد.

دعوت مجازی دبیر جشنواره فجر از ابراهیم حاتمی‌کیا

آیا حاتمی‌کیا داور جشنواره سی‌وهفتم فجر می‌شود؟

رویداد

یک روز پس از مصاحبه حاتمی‌کیا در انتقاد از جشنواره فیلم فجر، ابراهیم داروغه‌زاده دبیر این جشنواره در فضای مجازی از وی دعوت کرد در دوره آتی داوری این جشنواره را بپذیرد. به گزارش «وطن‌امروز»، در بخشی از این متن، داروغه‌زاده با اشاره به حضور موثر ابراهیم حاتمی‌کیا در ادوار مختلف جشنواره فیلم فجر نوشت: «آقای حاتمی‌کیای عزیز! البته که برای ما افتخار است که شما زینت‌بخش آیین‌های جشن سینمای ایران در دهه مبارک فجر باشید. معلوم است که حضور خالق ناب‌ترین آثار سینمای دفاع‌مقدس ایران همچون «مهاجر» «دیده‌بان» و «از کرخه تا راین» در جشنواره فیلم فجر باعث افتخار برگزارکنندگان آن است. بسیار خوشحال می‌شویم پیشنهادهای شما عزیز

دردآشنا را برای همسوتر شدن جشنواره فیلم فجر با آرمان‌های راستین انقلاب بشنویم. همه مخاطبان سینمادوست ایران عزیز اذعان دارند که شما سفارش واقعی را از قلب خودتان می‌گیرید نه از سرمایه‌گذارهای‌تان، «موج مرده» بهترین شاهد این مدعاست». وی در ادامه با اشاره به سابقه حضور داوری حاتمی‌کیا در جشنواره فجر، نوشت: «از آخرین باری که داور جشنواره فیلم فجر انقلاب بودید ۱۰ سال می‌گذرد، در آن دوره سیمرغ بهترین فیلمنامه به فیلم خوب و ملی «زادبوم» تعلق گرفت. البته متاسفانه فیلم به مدت ۸ سال توقیف شد. از صمیم قلب آرزو داریم پس از ۱۰ سال دوباره افتخار بدهید و در مقام قاضی در جشنواره سی‌وهفتم فیلم فجر انقلاب حضور داشته‌باشید».

نقد فیلم

درباره فیلم سینمایی «بدون تاریخ بدون امضا» ساخته وحید جلیلوند

در فواید بی‌رحمی!

حسین ساعی‌منش: «بدون تاریخ بدون امضا» را حتی اگر با «چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت» هم مقایسه نکنیم، فیلم قابل دفاعی است. برگ برنده‌اش هم در طراحی موقعیت حساب‌شده و درگیرکننده‌ای است که شخصیت‌هایش را درگیر آن کرده است. چیزی که از ابتدا موقعیت خیلی خاصی به نظر نمی‌رسد (صرفا یک تصادف ساده که با پرداخت خسارت ظاهرا ختم به خیر می‌شود) ولی در ادامه هر چه ماجرا بیشتر جلو می‌رود، بغرنج‌تر می‌شود. دقیقا همین مسیری که این موقعیت خاص طی می‌کند، مهم‌ترین عامل موفقیت فیلم است چون باعث می‌شود مخاطب بتدریج درگیر بحران شود و مسائلی مثل «تا حالا نشده دهنت بسته بشه» را که کاوه به عنوان دلیل سکوت و تعللش مطرح می‌کند و بیرون از فضای فیلم کاملا غیرقابل قبول و مضحک است، در دل این شیب نسبتا ملایم بپذیرد و کم‌کم کار به جایی برسد که خودش را در دل بحران ببیند و برای رفع آن به هیجان بیفتد. با این اوصاف می‌شود بعضی از ایرادهای جزئی «بدون تاریخ بدون امضا» را نادیده گرفت. چون آن چیزی که اساس فیلم بوده شکل گرفته و توانسته مخاطب آن را درگیر کند. در نتیجه حتی اگر این ایرادها مانند دیالوگ‌ها و واکنش‌های غیرمعقول و شاید تا حدودی احمقانه سایه هم (که مثلا از رفتارهای کاوه و عذاب وجدان واضحش برداشت می‌کند که او را مقصر می‌دانند!) در نهایت از یاد نروند و به ارتباط مخاطب با شخصیت‌ها لطمه بزنند، باز هم زیر سایه بحران اصلی قرار می‌گیرند و به حاشیه می‌روند و نمی‌توانند اثرگذاری فیلم را نابود کنند چون به هر حال مهم‌تر از هر چیز این بوده که مخاطب موقعیت اصلی فیلم را درک کند. پیچیده بودن شرایط را با همه وجودش لمس کند و آن موقع است که می‌تواند خودش را جای کاوه قرار بدهد، به او حق بدهد که در گفتن حقیقت تعلل کند، بعدتر عذاب وجدانش را باور کند و دوباره به او حق بدهد که برود و بدون هیچ دلیل متقن و محکمه‌پسندی به خانواده پسر ۸ ساله فوت‌شده همه چیز را بگوید تا بلکه ذره‌ای از عذابش کم شود، جلوتر حکم نبش قبر را بگیرد و دوباره جنازه را تشریح کند و در نهایت هم آن پایانبندی را برای ماجرا رقم بزند. خب! فیلم توانسته رفتارهای ظاهرا متضادی را که از شخصیت اصلی‌اش سر می‌زند، کاملا باورپذیر و همدلانه دربیاورد و این یعنی فیلم با تمام ضعف‌های احتمالی‌اش اثر موفقی بوده و به هدفش رسیده. اما با تمام این محاسن «بدون تاریخ بدون امضا» فیلم ماندگاری نمی‌شود. تاثیرگذاری‌اش به همان سالن سینما و زمان تماشای فیلم (و شاید کمی بیشتر) محدود می‌ماند. از آن فیلم‌هایی نیست که یقه مخاطبش را بگیرد و تا مدتی طولانی رها نکند. چرا؟ شاید دلیلش خوشایند نباشد اما مشکل از این است که فیلم، بی‌رحم نیست (اگر به خاطر سیل آثار پسافرهادی ضعیف دل‌مان نمی‌آمد این یکی را هم با «جدایی نادر از سیمین» مقایسه کنیم، از این منظر می‌توانیم بالاخره تن به این قیاس بدهیم). نمی‌توانند این حجم از تلخی را که خودش به وجود آورده و سر و شکل داده، تحمل کند. دلش نمی‌آید شخصیت‌ها را بیش از این در این وضعیت آزاردهنده نگه دارد. در نتیجه، نهایتا شخصیت اصلی‌اش را (هرچند منطقی و با زمینه‌چینی) به قهرمانی تبدیل می‌کند که اگرچه اقدامی فداکارانه از او سر می‌زند اما در اصل، کارش چیزی جز پاک کردن صورت مساله نیست و همین، مهم‌ترین مانع فیلم می‌شود. نمی‌گذارد فیلم به مخاطبش سیلی بزند. نمی‌گذارد دل مخاطبش را بلرزاند بنابراین همه چیز به یک «فیلم قابل دفاع» تقلیل داده می‌شود؛ به یک ماجرای تکان‌دهنده اجتماعی که آسیب‌ها و مشکلات و اختلافات طبقاتی را بخوبی دستمایه کارش قرار داده و دغدغه قابل احترامی هم داشته و... همین (نه، هنوز سر همان حرف اول هستیم که «بدون تاریخ بدون امضا» از «چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت» موفق‌تر است). اما این کافی نیست. برای اینکه فیلم جای مخصوص خودش را در سینما و ذهن و دل مخاطبش پیدا کند، کافی نیست. برای شاهکار بودن کم است حتی اگر برای رفتن به قسمت بالای فهرست اکران امسال و جلب تقدیر و تحسین جشنواره‌ها کفایت کند.

سینما

آرزوی سازنده «علمک» برای ساخت فیلمی شبیه «بازمانده»

حسین دارابی، کارگردان فیلم کوتاه و موفق «علمک» از آرزوی ساخت فیلمی همچون «بازمانده» در ارتباط با مساله فلسطین گفت. به گزارش «وطن امروز»، تعدادی از آثار جشنواره عمار در غزه در قالب چهارمین اکران‌های جشنواره مردمی عمار به نمایش درآمده است که یکی از این آثار «علمک» است. حسین دارابی، کارگردان فیلم کوتاه «علمک» درباره فیلم‌های ساخته‌شده در ارتباط با مساله فلسطین گفت: سینمای ایران قطعاً نتوانسته تا امروز دین خود را نسبت به آرمان‌های کشور فلسطین ادا کند، زیرا فیلم‌های ساخته‌شده بسیار محدود و کم بوده است. به عبارت بهتر صحبت‌های اصلی و جدی که در راستای اهداف و برنامه‌های انقلاب اسلامی است خیلی کم در فیلم‌های ساخته شده انعکاس دارد. به عنوان یک فیلمساز اعتقاد دارم فیلمی همچون «بازمانده» بسیار کم در سینمای ایران ساخته شده است که ای کاش بیشتر از این فیلم‌ها در سینما ساخته شده بود. آرزو دارم روزی بتوانم فیلمی همچون «بازمانده» را در سینمای کشور تولید کنم. تنها موضوع فلسطین نیست که در سینمای ایران مهجور باقی مانده است، زیرا موضوعات فراوانی داریم که به این سرنوشت دچار هستند البته به نظرم تابویی در سینما وجود دارد که چه بسا خیلی نمی‌شود از اینها صحبت کرد. در حقیقت هنوز بسیاری از هنرمندان موضوع فلسطین را دغدغه خود نمی‌دانند و با آن ارتباط برقرار نکرده‌اند.

کتاب

بازگشت «روزنه» و «شعر فارسی» به بازار کتاب

۲ کتاب از محمدکاظم کاظمی با عنوان «روزنه» و «شعر فارسی» پس از مدت‌ها تجدید چاپ شد. به گزارش مهر، انتشارات سپیده‌باوران مشهد ۲ اثر از محمدکاظم کاظمی را با عنوان «روزنه» و «شعر فارسی» منتشر کرد. کاظمی با اعلام این خبر درباره این دو کتاب عنوان داشت: کتاب‌های «روزنه» و «شعر پارسی» را می‌توان مکمل هم دانست. «روزنه» یک مجموعه آموزشی شعر است و «شعر پارسی» گزیده‌ای از شعر فارسی از آغاز تا امروز، همراه با مقدمه‌ای در سیر تحولات شعر فارسی. وی افزود: این دو کتاب برای نخستین بار سال‌ها پیش در مؤسسه فرهنگی ضریح آفتاب منتشر شده بود. روزنه چند بار تجدید چاپ شد ولی شعر پارسی قریب به ۱۷ سال از تجدید چاپ بازماند؛ به دلیل مشغولیت‌هایی که من داشتم. به گفته کاظمی، بتازگی هر دو کتاب در انتشارات سپیده‌باوران تجدید چاپ شده است. این پنجمین چاپ روزنه و نخستین چاپ «شعر پارسی» در این انتشارات است که با طرح و صفحه‌آرایی هماهنگ منتشر شده و اکنون می‌توان این دوگانه را «روزنه‌ای به شعر پارسی» نامید. وی تصریح کرد: شعر پارسی با یک بازبینی نسبتاً مفصل به تجدید چاپ رسیده و با چاپ اول تفاوت‌هایی قابل توجه دارد. در این بازبینی از نظرها و پیشنهادهای بعضی از دوستان، بویژه جناب یوسف بینا، ابوطالب مظفری و عابس قدسی بهره گرفته‌ام. کتاب روزنه در ۴۳۲ صفحه با قطع رقعی و قیمت ۳۵۰۰۰ تومان و شعر پارسی در ۵۸۴ صفحه با همان قطع و با قیمت ۴۰۰۰۰ تومان منتشر شده است.

انتشار زندگینامه شهید ابراهیم هادی برای کودکان

گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی کتابی بر اساس زندگینامه این شهید را برای گروه سنی کودک منتشر کرد. به گزارش تسنیم، گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی مجموعه‌ای را بر اساس زندگینامه این شهید برای گروه سنی کودک منتشر کرد. این اثر که «مهمان خدا» نام دارد، تلاش دارد گوشه‌هایی از سلوک معنوی این شهید را با استفاده از زبان داستان برای مخاطب کودک بیان کند. «مهمان خدا» از ۱۷ داستان تشکیل شده است که در هر کدام، موضوعی خاص مطرح می‌شود. احترام به مادر، محبت به حیوانات، مهمان خدا و... از جمله عناوین داستان‌های این مجموعه است. زندگینامه شهید ابراهیم هادی در سال‌های اخیر از جمله آثار پرمخاطب در حوزه ادبیات دفاع‌مقدس بوده است. پیش از این، زندگینامه و خاطرات این شهید در دو جلد با عنوان «سلام بر ابراهیم» منتشر شده است.